

آسیب شناسی نهاد بدیع معافیت از کیفر

دکتر فاطمه احدی^۱، نوشین فتحی زاده^۲

چکیده

معافیت از کیفر موضوعی است که قانونگذار با ایجاد این تأسیس، دست قاضی را برای بازگشت مجرم به جامعه و تخفیف مجازات او، البته فقط در جرایم کم‌اهمیت یعنی در جرایم درجه هفت و هشت بازتر گذاشته و تعیین کرده است که در صورت احراز شرایط توسط قاضی مانند احراز اصلاح‌پذیر بودن فرد و بار شدن جهات تخفیف بر او و نیز جبران ضرر و زیان شاکی، وی می‌تواند فرد مرتکب را از کیفر معاف کند. معافیت از کیفر در مفهوم عام را می‌توان شامل مواردی دانست که ممکن است قبل یا بعد از صدور حکم، مجازات نسبت به مجرم اجرا نگردد، عبارتند از؛ عفو، نسخ قانون، گذشت شاکی، مرور زمان و توبه و معافیت از کیفر در مفهوم خاص یعنی نهادهای مشابه نهادهای معافیت که شامل تعلیق اجرای مجازات و نیز تعویق صدور حکم است که از ابتکارات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌باشد. با در نظر گرفتن تغییرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان مصادیق معافیت از کیفر در مفهوم عام را این‌گونه توصیف نمود: به موجب قانون مجازات جدید، اگرچه عفو آثار محکومیت را منتفی می‌کند ولی با در نظر گرفتن حقوق شاکی خصوصی و جبران خسارات وی؛ تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد. به دلیل تازگی این تأسیس، در نظام کیفری هنوز نتایج اعمال آن در هاله‌ای از ابهام می‌باشد. مسائلی از قبیل از بین رفتن جنبه اربعی مجازات و جری شدن شخص مجرم و دیگران از جمله نگرانی‌های موجود پیرامون اجرای چنین نهادهایی است.

واژگان کلیدی: معافیت از کیفر، تخفیف مجازات، قانون مجازات اسلامی جدید.

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، گروه حقوق

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، گروه حقوق

مقدمه

بشر همواره در دفاع از حقوق و آزادی، جان و مال خویش، متخلف و متجاوز را به عناوین مختلف به کیفر رسانده و جامعه نیز در طول ادوار تاریخ برای حفظ آرامش و امنیت، ارباب دیگران و تنبیه مجرم با مجازات واکنش نشان داده است. با وجود اینکه تاکنون بی رحمانه‌ترین و شدیدترین شکنجه‌ها و مجازات‌ها در مورد مجرمین اجرا گردیده ولی از ازدیاد بزهکاری پیشگیری نشده است. ادامه و بقای زندگی اجتماعی توأم با رفاه و آسایش میسر نیست مگر با تنظیم صحیح روابط افراد جامعه با همدیگر و برقراری و حفظ نظم عمومی و تأمین امنیت در جامعه و گسترش عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضائی و اخلاقی که این امر مستلزم پیش‌بینی قواعد و ضوابط هماهنگ در کلیه زمینه‌ها است تا از هر گونه تجاوز و تعدی افراد به حقوق دیگران جلوگیری و به طریق ممکن افراد را ملزم به رعایت موازین و قواعد حقوقی و اجتماعی بنماید. در این صورت رعایت مصالح و منافع فردی و اجتماعی و دفع مفاسد می‌تواند اساس کلید احکام قضائی گردد. اجرای عدالت، پاسداری از حقوق افراد و احترام به آزادی آنان، تأمین امنیت و حفظ نظم عمومی از طریق پیشگیری از ارتکاب جرم و در عین حال اعمال کیفر در صورت تجاوز و تخلف از قواعد و موازین حقوقی و اجتماعی را می‌توان از اهداف نظام‌های جزایی در جوامع اسلامی دانست.

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها که در دو اصل از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یعنی اصول ۳۶ و ۱۶۹ به آن تصریح شده است به معنی آن است که اگر قانوناً جرمی پیش‌بینی نشده است و عنصر قانونی جرم وجود ندارد، دادگاه باید حکم به برائت دهد و اگر جرمی در قانون پیش‌بینی شده باشد، باید حکم به محکومیت صادر کند. در مورد حکم محکومیت دادگاه اجازه دارد بر اساس تأسیسات و ارفاقات منبث از حقوق جزای عمومی، مثل تخفیف مجازات یا تعلیق اجرای کیفر، متهم را به تحمل مجازات مناسب محکوم کند یا تخفیف دهد، به عبارتی دیگر؛ مجازاتی پایین‌تر از حداکثر در نظر گرفته شده در قانون تعیین کند یا اجرای کیفر را برای مدتی معلق اعلام کند.

مطابق قانون مجازات اسلامی جدید شکل سومی پیش‌بینی شده این است که دادگاه مجرمیت را تشخیص می‌دهد و به تبع نمی‌تواند حکم به برائت دهد؛ اما حکم به مجرمیت هم نمی‌دهد یعنی کیفری تعیین نمی‌کند که بخواهد تخفیف دهد یا اجرای آن را معلق کند، بلکه با وجود احراز رفتار مجرمانه شخص، بنا بر اجازه‌ای که در ماده ۳۹ داده شده است و بیان داشته در این دو نوع کیفر اگر تصور شود که با مجازات نشدن، این فرد اصلاح می‌شود، دادگاه اجازه دارد که حکم به معافیت از کیفر دهد. در نظام حقوقی اسلامی و فقه شیعه دوازده امامی این عقیده وجود دارد که قاضی اسلامی ماذون است؛ یعنی اختیارت خود را بنا بر اذنی که از معصومین (ع) به او رسیده، به دست آورده است. این اذن ممکن است مستقیم از معصوم گرفته شود و ممکن است غیرمستقیم و با واسطه این اتفاق بیفتد. در سیستم فعلی ما غیرمستقیم است یعنی با واسطه مقام ولایت فقیه که نایب امام زمان (عج) است، به دست می‌آید؛ ولی در هر حال این قاضی اسلامی مجری قانون است. قانون به وی گفته است که چه جاهایی حکم به برائت و چه جاهایی حکم به مجرمیت دهد. بر اساس منابع اسلامی و ادله اثبات دعوا در حقوق جزای اسلامی، اگر قاضی مجرمیت کسی را احراز کند به هیچ وجه نمی‌تواند او را معاف کند. اگرچه در قانون مجازات اسلامی جدید شرایطی پیش‌بینی شده که ممکن است که قاضی در مجازات‌های تعزیری، اختیاراتی برای کیفیت و کمیت مجازات دارد و نیز می‌تواند مجرم را معاف از مجازات نماید. این شرایط و آثار آن از جمله موارد مورد بررسی و قابل بحث در حقوق جزا

می‌باشد. سوالی که با توجه به موارد اشاره و نیز مبانی حاصل از بحث معافیت از کیفر در این مقاله می‌تواند به صورت برجسته مطرح گردد اینست که مصادیق حاصل از بحث معافیت از کیفر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مفهوم عام و خاص کدامند؟

۱- مصادیق معافیت از کیفر در مفهوم عام از نظر فقهی

عفو در لسان فقها به معنای گذشتن از گناه و ترک کیفر آن است و اصل و ریشه آن به معنی محو و نابودی است. راغب در مفردات این معنی را ریشه اصلی نمی‌داند و معتقد است که عفو به معنای قصد گرفتن چیزی است و به همین مناسبت به وزش بادهایی که منجر به ویرانی و گرفتن چیزی می‌شود، این واژه اطلاق شده است و اگر به محو کردن، عفو اطلاق می‌گردد به خاطر این است که آن هم نوعی قصد برگرفتن چیزی است.

عفو وسیله‌ای است برای اسقاط تعقیب دعوی و یا متوقف ساختن اجرای حکم. اعطای عفو بر اساس مرجع اعلام کننده و نه دایره شمول آن، به عفو عمومی یا عام و عفو خصوصی یا خاص قابل تقسیم است. عفو عمومی از طریق قوه مقننه و عفو خصوصی به پیشنهاد قوه قضائیه از طریق مقام رهبری اعطا می‌شود. گاه نیز عفو را به واقعی و شخصی تقسیم کرده‌اند. منظور از عفو واقعی آنچنان عفوی است که به همه فاعلان جرایم احصاء شده در قانون، صرف نظر از ویژگی‌های خاص استفاده کنندگان آن اعطاء می‌شوند و در این زمینه تفاوتی بین مجرمان کبیر و صغیر بزه‌کاران ساده و تکرار کنندگان جرم و ملیت آن‌ها وجود ندارد. عفو شخصی همان گونه که از نام آن مشخص است عفوی را گویند که به طبیعت یا به شدت و خفت جرایم بستگی ندارد بلکه به خصوصیات مجرمان یا طبقه‌ای از آن‌ها توجه می‌کند. بدیهی است نتیجه عفو واقعی عاید کلیه مجرمان اعم از مباشران شرکاء و معاونان جرم می‌شود در حالی که در عفو شخصی چنین نیست و فقط فردی مورد توجه است که عفو نسبت به او واقع می‌گردد. اگر بخواهیم مقایسه‌ای انجام دهیم می‌توان عفو واقعی را به عفو عام و عفو شخصی را به عفو خاص با قدری احتیاط تشبیه کنیم.

در قانون مجازات اسلامی سابق مصوب سال ۱۳۷۰ مقرر شده بود که عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضائیه با مقام معظم رهبری است. به این ترتیب تنها شخصی که می‌تواند پیشنهاد عفو مجرمان و محکومان را بدهد، رئیس دستگاه قضایی کشور است. از طرف دیگر با توجه به این تقسیم‌بندی در مورد انواع عفو، مشخص است که منظور این ماده از عفو، عفو خصوصی است؛ زیرا مقام عفوکننده، مقام معظم رهبری است.

متأسفانه با توجه به وجود عفو عمومی در ساختار حقوقی کشور، قانون سابق نامی از عفو عمومی و تشریفات تحقق آن نبرده بود. در این میان قانون سابق در خصوص عفو مقرر کرده بود که عفو مجرم موجب زوال آثار مجازات نمی‌شود، مگر اینکه تصریح شده باشد. همچنین در مواردی که عفو مجازات آثار کیفری را نیز شامل می‌شود، آثار محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم‌علیه رفع می‌شود. در هر حال بهتر بود که قانون‌گذار سابق در این خصوص دقت بیشتری می‌داشت و به طور منظم شرایط و آثار انواع عفو یعنی عفو عمومی و خصوصی را بیان می‌کرد.

قانون مجازات اسلامی جدید در فصل یازدهم خود تحت عنوان سقوط مجازات و در ذیل مبحث اول خود به بیان مقررات مربوط به عفو مجرمان و متهمان پرداخته است، تشریفات انجام عفو خصوصی دقیقاً مثل قانون سابق و در نتیجه با پیشنهاد

رئیس قوه قضاییه و دستور مقام معظم رهبری است. خوشبختانه قانون جدید به عفو عمومی نیز در کنار عفو از نوع اول توجه کرده و در ماده ۹۶ آن را مقرر کرده است.

برخلاف قانون سابق، قانون مجازات فعلی بیان کرده است که عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند، ولی تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان‌دیده ندارد. به نظر قانون مجازات کنونی در این بخش ناظر به عفو عمومی بوده و قانون مجازات سابق در این قسمت بیان‌کننده اثر عفو خصوصی است. اما به طور کلی هیچ کدام از دو قانون مجازات اسلامی، قیدی در مورد نوع عفو در این باره درج نکرده و بنابراین موجب اشتباه و سردرگمی مردم و به خصوص حقوق‌دانان شده‌اند. در این میان این موضوع را باید در نظر گرفت که اگر مجرم به جرم خود اعتراف کرده باشد، قاضی می‌تواند مجازات مجرم را نیز مورد عفو قرار دهد. البته در مواردی که توبه در جرایمی که جنبه حق‌الناس یا خصوصی دارد پذیرفته نیست.

عفو در معنای عام آن در صورتی که واقعی بوده و زوال خصیصه مجرمانه عمل را در برداشته باشد، دعوی عمومی را به طور کلی ساقط و محکومیت را زائل می‌سازد و شناسنامه کیفری محکوم پاک می‌شود (چه در مرحله تعقیب چه رسیدگی و چه صدور حکم و مجازات). هر چند به دلیل نظم عمومی، عفو شده نمی‌تواند از آن صرف نظر کند اما حق دارد از طریق قانونی برای تجدیدنظر و اعاده حیثیت اقدام نماید. همین مسأله در مورد عفو عمومی نسبت به گروهی یا کل مجرمین نیز قابل قبول است. در زمینه عفو شخصی شرایطی را که قانون با توجه به آن‌ها با عفو موافقت کرده باید مورد نظر قرار دارد. در زمینه بخشودگی مقداری از مجازات (که علی‌القاعده باید تفکیک شود) چون خصیصه عمل مجرمانه وجود دارد محکومیت از شناسنامه کیفری پاک نمی‌شود و طرق تجدیدنظر علی‌الاصول بسته است. عفو اعم از واقعی یا شخصی رافع مسئولیت‌های مدنی و انتظامی نیست هر چند در مورد اول اختلاف وجود دارد. در زمینه بخشودگی نیز این مسأله صادق است. (همان، ۴۵۴)

الف) شباهت معافیت از کیفر و عفو

مهمترین تشابه این دو نهاد موجود، معاف شدن شخص از تحمل کیفر است. عفو اعم از عمومی یا شخصی مجرم را از تحمل ادامه کیفر معاف می‌نماید و کارکرد معافیت نیز همین عدم تحمل کیفر می‌باشد.

ب) تفاوت معافیت از کیفر و عفو

همان‌طور که گفته شد عفو به دو نوع عمومی و خصوصی دسته‌بندی می‌شود که این دو نوع عفو در دایره شمول و مرجع صادر کننده با یکدیگر تفاوت دارند. اما در کنار تفاوت‌های ذکر شده هنگامی که این دو نوع شیوه عفو را در کنار نهاد معافیت بررسی می‌کنیم درمی‌یابیم که علی‌رغم تفاوت‌های موجود در مقایسه با نهاد معافیت از کیفر دارای وجه تشابه نیز هستند که این موضوع از بحث فعلی خارج می‌باشد.

از تفاوت‌های میان عفو عمومی و معافیت می‌توان به این مورد اشاره نمود که در معافیت، مجرم از تحمل کل مجازات‌های می‌یابد، اما در عفو عمومی محکوم باید مدتی از محکومیت خود را سپری کرده باشد تا بتواند مشمول عفو گردد. از تفاوت‌های قابل ذکر دیگر نهاد عفو و معافیت مرجع صادر کننده آن‌هاست. مرجع صدور عفو عمومی قوه مقننه و عفو خصوصی در ایران مقام رهبری می‌باشد، اما منشاء صدور معافیت، قضات دادگستری می‌باشند. تفاوت دیگر میان عفو خصوصی و معافیت از کیفر، مرحله صدور آن‌هاست زیرا معافیت قبل از صدور حکم محکومیت و عفو خصوصی (عفو

رهبری) پس از صدور حکم محکومیت صادر می‌گردد. دیگر آنکه شرایط شمول مجرمان در هریک از این دو نهاد، تفاوت‌هایی دارد که در بررسی آن‌ها به این شرایط اشاره گردیده است.

شرایط عفو در امور کیفری

عفو یکی از تأسیسات حقوقی حقوق جزا است که براساس آن حاکم یا قوه مقننه می‌تواند براساس شرایط خاص یا در جریان بروز پدیده‌های خاص محکوم را از تحمل ادامه محکومیت باز دارد و یا قبل از تعقیب و دادرسی پیگیری و رسیدگی و محاکمه را متوقف نماید. عفو غالباً به دو گروه عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود و بین این دو نوع عفو می‌توان تفاوت‌هایی را قائل شد. مثلاً عفو عمومی به موجب قانون و از طریق نهاد مقننه اعمال می‌شود و اصولاً بعد از بحران‌های اجتماعی سیاسی و انقلاب‌ها صورت می‌گیرد. شرط اصلی آن ارتکاب جرم قبل از تصویب قانون عفو عمومی خواهد بود. عفو عمومی موجب سقوط دعوای عمومی می‌شود لکن دعوای خصوصی به قوت خود باقی خواهند ماند، محکومیت را زایل می‌کند و از سجل کیفری پاک می‌نماید. عفو عمومی از قواعد آمره می‌باشد و مربوط به نظم عمومی بوده و غیر قابل تراضی و غیر قابل امتناع است.

عفو عمومی با ابتکار و پیشنهاد قوه قضاییه و موافقت رهبری در راستای اعمال بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی می‌باشد و عفو خصوصی موجب بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان می‌شود و شامل تمام مجازات‌ها می‌شود، مگر قصاص که حق الناس است و حدود که مشمول شرایط خاص است و برخی جرائم مهم که مستلزم تصریح قانون‌گذار در قوانین مربوط به عفو خصوصی است. عفو موجب پاک شدن محکومیت از شناسنامه کیفری فرد نمی‌شود و رافع حق خصوصی و مسئولیت مدنی و انتظامی نمی‌باشد.

مبنای اصلی قاعده درأ را ایجاد شبهه تشکیل می‌دهد. اما اینکه قاعده درأ به چه معناست و شبهه در این قاعده چه مواردی را شامل می‌شود؛ موضوع این مبحث از تحقیق می‌باشد.

طبق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی؛ هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفي آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.

قانون در ماده ۱۲۱ می‌گوید: «در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.»

در حقوق کیفری موضوعه از «تفسیر شک به نفع متهم» که از جهات گوناگون، به قاعده مزبور شبیه است، در دو قلمرو حقوق جزای عمومی و آیین دادرسی کیفری سخن به میان آمده است.

این قاعده ریشه در فقه دارد و از مهم‌ترین دلایل آن، حدیثی است که مشهور فقیه‌هان امامیه و اهل سنت به نقل از حضرت محمد(ص) بیان کرده‌اند. شیخ صدوق حدیثی به نقل از حضرت محمد(ص) که البته به حضرت علی نیز منتسب می‌شود آورده است: «تدرؤا الحدود بالشبهات».

کلمه «درء» در لغت به معنای «دفع» است اما واژه «حد» معانی گوناگونی دارد. نخستین معنای حد، فصل میان دو چیز است که با یکدیگر مختلط نشوند. معنای دوم، انتهای هر چیز، و سوم به معنای منع است. شبهه از «شبهه» گرفته شده و به معنای التباس آمده است.

نکته مهم این است که مخاطب قاعده، قاضی است؛ او است که در مقام اجرای احکام خداوند است. حال، چنانچه در اثبات حدود الهی شبهه‌ای عارض شود، حکم حد دفع می‌شود. ملاک شبهه دارئه، شبهه عارض نزد قاضی است و تا نزد قاضی شبهه ایجاد نشود، حد دفع نمی‌گردد. ولی منشأ این شبهه ممکن است شبهه‌ای باشد که در هنگام عمل بر مرتکب (متهم) عارض شده بود یا منشأ شبهه دفاعیاتی باشد که وی از خود به عمل آورده است. هم چنان‌که منشأ شبهه قاضی می‌تواند شبهات مفهومی و غیر آن باشد که به طور مستقیم عارض بر قاضی می‌شود.

راجع به دامنه شمول قاعده نسبت به تعزیرات لازم به ذکر است که؛ اولاً، همان طور که گذشت، مجازات‌های تعزیری نیز به معنای عام کلمه «حدود»، مشمول قاعده درآ هستند. ثانیاً، این قاعده برای رعایت عدالت، منافع و مصالح متهمان وضع شده است. متهم به هر نوع کیفری که باشد، تفاوتی ندارد؛ چه مستوجب حد (به معنای خاص) باشد و چه مستوجب تعزیر. در نهایت اینکه، شبهه در قاعده درآ، عام است و شامل شبهات حکمی، مفهومی و موضوعی می‌باشد.

الف) شباهت معافیت از کیفر و قاعده درآ

شباهت این دو نهاد نیز در معاف شدن شخص از مجازات مقرر می‌باشد. بر خلاف برخی نهادها که متهم یا مجرم در صورت وجود شرایطی از تخفیف‌های مورد نظر استفاده می‌کنند، در این دو نهاد شخص از تحمل کل مجازات معاف خواهد شد.

ب) تفاوت معافیت از کیفر و قاعده درآ

ایجاد شبهه مبنای اعمال قاعده درآ می‌باشد و همین وجه افتراق این قاعده با معافیت از مجازات است، همچنین در اعمال قاعده درآ به دلیل وجود شبهه شخص متهم، مجرم شناخته نخواهد شد اما در معافیت دادگاه متهم را مجرم شناخته و پس از آن با احراز شرایطی وی را از تحمل مجازات معاف می‌کند.

توبه در لغت به معنی بازگشت (هر نوع بازگشتی) و بازگشت از گناه و ندامت و پشیمانی می‌باشد و در اصطلاح عبارت است از ترک گناهان کنونی و عزم بر ترک‌شان در آینده و تدارک تقصیر گذشته و به عبارتی دیگر به معنی بازگشت از گناه قولی و فعلی و فکری است.

واژه توبه یک واژه قرآنی است. در قرآن آمده «فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله يتوب عليه» (سوره مائده، آیه ۳۹) هر کسی توبه نماید پس از گناه و نیکوکار شود خداوند سوی او باز می‌گردد توبه از بنده بازگشت به خداست و از خدا رضای از بنده پس از قهر و خشم را گویند. توبه پشیمان شدن از گناه است یا از هر کار که بهتر از آن می‌توانست و نکرد.

قانون مجازات اسلامی در باب توبه در جرایم حدی چنین مقرر می‌دارد: در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید. (ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

نکاتی که در این ماده قابل ذکر می‌باشد از قرار زیر است:

۱) توبه بر جرایم موجب حد قذف و محاربه اثری نخواهد داشت. دلیل این محدودیت در حد قذف مشخص است، حد قذف از حقوق الناس است و بدون رضایت صاحب حق قابل اسقاط نمی‌باشد، لیکن در جرم محاربه شاید قانون‌گذار به دلیل آنکه امنیت جامعه به راحتی دست‌خوش جرایمی از این دست نشود این جرایم را قابل اسقاط به وسیله توبه ندانسته است.

۲) شرط قبول توبه از طرف دادگاه احراز ندامت و اصلاح مجرم برای قاضی می‌باشد، در نتیجه صرف ابراز توبه کافی نبوده و رفتار مجرم نیز باید نمودار پشیمانی و اصلاح وی باشد.

۳) در قسمت آخر ماده راهی برای سقوط مجازات برای جرایم مشمول حد محاربه در نظر گرفته شده و آن هم زمانی است که در این جرایم و هم‌چنین سایر جرایم مشمول حد بجز قذف مجرم اقرار نموده باشد که حتی پس از اثبات جرم نیز با تقاضای رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری این جرایم قابل عفو خواهد بود.

قانون مجازات اسلامی توبه در جرایم تعزیری را نیز تحت شرایطی پذیرفته و می‌گوید: در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید. (ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

با توجه به این ماده می‌توان گفت در جرایم تعزیری نیز قبول توبه منوط به احراز ندامت و پشیمانی و اصلاح مجرم می‌باشد همچنین توبه در سایر جرایم تعزیری (بجز جرایم درجه هفت و هشت) هرچند منجر به معاف شدن از مجازات نمی‌شود اما بی‌تاثیر هم نخواهد بود و دادگاه می‌تواند با توجه به مقررات تخفیف‌هایی را در نظر بگیرد.

الف) شباهت معافیت از کیفر و توبه

همانطور که اشاره شد توبه در برخی جرایم و با حصول شرایطی منجر به سقوط مجازات می‌گردد همین امر وجه تشابهی میان این دو نهاد به شمار می‌آید از دیگر سو در هر کدام از این نهادها مجرم پس از محاکمه و شناخته شدن به عنوان مجرم تحت شرایطی از تحمل مجازات رهایی می‌یابد. همچنین جرایم تعزیری مشمول آن‌ها جرایم درجه هفت و هشت می‌باشد. شباهت موجود دیگر اینکه در شرایط اعمال آن‌ها عدم وجود سابقه موثر کیفری لازم می‌باشد.

ب) تفاوت معافیت از کیفر و توبه

در شرایط اجرای معافیت گفته شد که این نهاد تنها شامل جرایم تعزیری است و جرایم حدی را دربر نمی‌گیرد در صورتی که توبه هم مجازات حدی و هم تعزیری را شامل می‌شود. هم‌چنین شرایط تحقق این دو نهاد نیز با یک‌دیگر متفاوت هستند.

شرایط توبه در امور کیفری

توبه، در جرایمی هم چون ضایع کردن حق‌الناس، موجب سقوط مجازات نیست؛ زیرا مرتکب علاوه بر اینکه اوامر و نواهی الهی را نادیده گرفته است، حقوق افراد جامعه (اعم از حقوق مالی، جانی و یا معنوی) را زیر پا گذاشته است و ضرر و زیان مالی، جسمی و یا آبرویی بر آن‌ها وارد کرده است. از چنین اعمال و رفتارهایی، به این دلیل نهی شده که علاوه بر مخالفت با شارع، به افراد جامعه ضرر و زیان وارد می‌سازد و امنیت جسمی، مالی و آبرویی آنها را تهدید می‌کند. فردی که مرتکب چنین عملی شده است، اگر توبه کند، یعنی علاوه بر پشیمانی از انجام گناه، عزم بر ترک آن برای همیشه و بجا آوردن اعمال صالح داشته باشد، مسلماً در آخرت مجازات نخواهد شد و خداوند از روی لطف و کرمش توبه وی را خواهد پذیرفت، ولی در این دنیا مجازات می‌شود؛ زیرا مجازات دنیوی به تبع مجازات اخروی وضع نشده است، بلکه فلسفه جرم بودن این اعمال به خاطر اضرار به حقوق افراد است و توبه چنین مجازاتی را ساقط نمی‌کند، بنابراین، از نظر حقوقی این گونه توبه اثری ندارد.

اگر عملی را در نظر بگیریم که درباره آن در کتاب و سنت مطلبی وجود نداشته باشد و در عین حال، ضرر و زیان عمده‌ای به فرد یا افراد خاص جامعه وارد نسازد، ولی خسارت بزرگی به جامعه وارد نماید؛ چنین جرمی دارای حیثیت عمومی است و مجنی علیه واقعی، جامعه می‌باشد، که حکومت به نمایندگی از آن، برای چنین اعمالی مجازات مقرر می‌دارد، نه به علت آنکه مرتکب، امر و نهی الهی را نادیده گرفته و یا چنین اعمالی مجازات اخروی دارند، و نیز نه به دلیل این که ضرر و زیان به فرد خاصی وارد می‌شود؛ بلکه صرفاً به خاطر اینکه مرتکب، نظم عمومی جامعه را مختل و امنیت آن را متزلزل نموده است، مجازات می‌شود.

نکته شایان توجه آن که بحث مزبور، یک بحث حقوقی و فراقانونی است و گرنه در مقام اجرای قانون باید گفت؛ توبه از معاذیر قانونی معافیت از مجازات است که موارد معاذیر قانونی معافیت از مجازات، نیاز به نص قانونی دارد؛ زیرا قبلاً ذکر شد که خود قانون‌گذار با رعایت پاره‌ای از شرایط و مصالح تشخیص می‌دهد که مرتکب جرم «الف» یا «ب» را مجازات نکند و این تشخیص نیز به صراحت در قانون ذکر می‌شود. حال آنکه به غیر از جرایم مستوجب حد، (البته به موجب تبصره ماده ۵۱۲ و ۵۲۱ حد قاذف پذیرفته نیست) در موارد دیگر، توبه به عنوان ساقط کننده مجازات نیامده است. در نتیجه، نمی‌توان بدون مجوز قانونی در جرایم دیگر، توبه را از موارد معافیت از مجازات دانست

۲- عوامل معافیت از کیفر در مفهوم خاص

عوامل رافع مسئولیت کیفری یا موارد رفع مسئولیت ناشی از علل غیر قابل انتساب، کیفیاتی است درونی و نفسانی در شخص مرتکب که موجب می‌شود، علی‌رغم تحقق و اجتماع عناصر متشکله جرم، به خاطر آن شرایط و اوضاع و احوال خاص در مرتکب، قانونگذار فرد را مبری از مسئولیت کیفری دانسته و جرم را قابل انتساب به وی ندانسته و از مجازات معاف نماید.

این علل که شامل مواردی چون جنون، اجبار و صغر می‌گردد. منحصراً مسئولیت کیفری مرتکب جرم را زائل می‌نماید و بدین ترتیب شرکاء و معاونین جرم قابل تعقیب و مجازات باقی خواهند ماند. در معاذیر قانونی معافیت از مجازات، مرتکب مسؤول است ولی قانونگذار در بعضی از جرائم بنابر ملاحظات سیاست کیفری، به منظور تشویق در کمک به کشف جرائم خاصی و یا جلوگیری از ادامه عملیات مجرمانه، به جای برائت متهم، مرتکب را از کیفر معاف می‌نماید.

استناد به معاذیر قانونی برای معافیت متهم از مجازات پس از احراز مسئولیت و تقصیر متهم از اختیارات دادگاه است. ولی در مورد علل رافع مسئولیت در صورتی که به عللی در دادگاه مطرح و احراز شد، حکم به برائت متهم (به علت فقدان مسئولیت) می‌گردد و دیگر نیازی به استناد به معاذیر قانونی برای معافیت مرتکب وجود ندارد.

عفو در معنای عام آن در صورتی که واقعی بوده و زوال خصیصه مجرمانه عمل را در برداشته باشد، دعوی عمومی را به طور کلی ساقط و محکومیت را زائل می‌سازد و شناسنامه کیفری محکوم پاک می‌شود (چه در مرحله تعقیب چه رسیدگی و چه صدور حکم و مجازات). هر چند به دلیل نظم عمومی، عفو شده نمی‌تواند از آن صرف نظر کند اما حق دارد از طریق قانونی برای تجدیدنظر و اعاده حیثیت اقدام نماید. همین مسأله در مورد عفو عمومی نسبت به گروهی یا کل مجرمین نیز قابل قبول است. در زمینه عفو شخصی شرایطی را که قانون با توجه به آن‌ها با عفو موافقت کرده باید مورد نظر قرار دارد. در زمینه

بخشودگی مقداری از مجازات (که علی القاعده باید تفکیک شود) چون خصیصه عمل مجرمانه وجود دارد محکومیت از شناسنامه کیفری پاک نمی‌شود و طرق تجدیدنظر علی الاصول بسته است. عفو اعم از واقعی یا شخصی رافع مسئولیت‌های مدنی و انتظامی نیست هر چند در مورد اول اختلاف وجود دارد. در زمینه بخشودگی نیز این مسأله صادق است.

الف) شباهت معافیت از کیفر و عفو

مهمترین تشابه این دو نهاد موجود، معاف شدن شخص از تحمل کیفر است. عفو اعم از عمومی یا شخصی مجرم را از تحمل ادامه کیفر معاف می‌نمایند و کارکرد معافیت نیز همین عدم تحمل کیفر می‌باشد.

ب) تفاوت معافیت از کیفر و عفو

همان‌طور که گفته شد عفو به دو نوع عمومی و خصوصی دسته‌بندی می‌شود که این دو نوع عفو در دایره شمول و مرجع صادر کننده با یکدیگر تفاوت دارند. اما در کنار تفاوت‌های ذکر شده هنگامی که این دو نوع شیوه عفو را در کنار نهاد معافیت بررسی می‌کنیم درمی‌یابیم که علی‌رغم تفاوت‌های موجود در مقایسه با نهاد معافیت از کیفر دارای وجه تشابه نیز هستند که این موضوع از بحث فعلی خارج می‌باشد.

از تفاوت‌های میان عفو عمومی و معافیت می‌توان به این مورد اشاره نمود که در معافیت، مجرم از تحمل کل مجازات رهایی می‌یابد، اما در عفو عمومی محکوم باید مدتی از محکومیت خود را سپری کرده باشد تا بتواند مشمول عفو گردد. از تفاوت‌های قابل ذکر دیگر نهاد عفو و معافیت مرجع صادر کننده آن‌هاست. مرجع صدور عفو عمومی قوه مقننه و عفو خصوصی در ایران مقام رهبری می‌باشد، اما منشاء صدور معافیت، قضات دادگستری می‌باشند. تفاوت دیگر میان عفو خصوصی و معافیت از کیفر، مرحله صدور آن‌هاست زیرا معافیت قبل از صدور حکم محکومیت و عفو خصوصی (عفو رهبری) پس از صدور حکم محکومیت صادر می‌گردد. دیگر آنکه شرایط شمول مجرمان در هر یک از این دو نهاد، تفاوت‌هایی دارد که در بررسی آن‌ها به این شرایط اشاره گردیده است.

۳- نهاد معافیت از کیفر در مفهوم عام

در مورد حدود مسئولیت جزائی اشخاصی چون اطفال و مجانین و کسانی که تحت تاثیر یا اکراه (عادتاً غیرقابل تحمل) یا اختلال قوه اراده به علت مستی یا ضرورت و یا اشتباه مرتکب جرم می‌شوند، ق.م.ا. وضع مقرراتی را به عوامل رافع مسئولیت کیفری اختصاص داده است.

حدود مسئولیت کیفری اطفال

حمایت قانونی طفل در امور کیفری

اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و ترتیب آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عند الاقتضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد (ماده ۴۹ ق.م.ا.). هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد (تبصره ۲ ماده ۴۹ ق.م.ا.).

مسئولیت طفل بزهکار در مفهوم مدنی آن مورد توجه قرار گرفته است. زیرا منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (تبصره ۱ ماده ۴۹ ق.م.ا)، سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است (تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون اصلاح موادی از ق.م.مصوب ۱۳۶۱).

چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود عاقله ضامن است، لکن در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و اداء آن از مال طفل به عهده ولی طفل می باشد (ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی).

جنایت عمد و شبهعمد نابالغ به منزله خطای محض و بر عهده عاقله می باشد. عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین الفوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده دار دیه خواهند بود. (تبصره ماده ۳۰۶ و مواد ۳۰۷ و ۲۲۱ ق.م.ا). هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد (تبصره ۲ ماده ۴۹ ق.م.ا).

استثنا در بین جرائم مختلف، استثنائی در مورد قتل از نظر مسئولیت کیفری وجود دارد. بدین ترتیب که هرگاه نابالغی عمدا کسی را بکشد خطاء محسوب و قصاص نمی شود بلکه باید عاقله وی دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهد (ماده ۲۲۱ ق.م.ا). به موجب تبصره ماده مزبور، در جرائم قتل نفس یا نقص عضو اگر جرم ارتكابی عمدی باشد و مرتکب صغیر (یا مجنون) باشد و پس از بلوغ (یا افاقه) مرتکب، مجنی علیه در اثر سرایت فوت شود مستوجب قصاص نمی باشد. ملاک محاسبه سن متهم شناسنامه وی و یا تعیین قدر متیقن آن با جلب نظر پزشکی قانونی توسط محاکم در زمان وقوع جرم است و لذا در صورتی که متهم در زمان ارتکاب جرم، صغیر یا نابالغ بوده و متعاقبا در هنگام کشف جرم یا مراحل تحقیق و محاکمه و اجرای حکم، بالغ یا کبیر شود، مشمول مقررات زمان صغیر یا عدم بلوغ می باشد.

اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست و لذا اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده و آمر به حبس ابد محکوم می گردند. در عین حال در مورد اطفال اکراه شونده قانونگذار قائل به تفاوت شده است. به طوری که اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز باشد چنین طفلی فاقد مسئولیت کیفری بوده و فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است. ولی چنانچه اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود، بلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است. (ماده ۲۱۱ و تبصره های ۱ و ۲ ق.م.ا).

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور (شماره ۲) در مورد جبران ضرر و زیان ناشی از جرم ارتكابی توسط صغیر مقرر می دارد: «مطابق مواد ۱۲۱۶ و ۱۱۸۳ ق.م.ا (۱) و (۲) در صورتی که صغیر باعث ضرر غیر خود ضامن و مسؤول جبران خسارت است و ولی او به علت عدم اهلیت صغیر نماینده قانونی وی می باشد. بنابراین ضرر و زیان

۱. ماده ۱۱۸۳ ق.م.ا: «در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی او می باشد».

۲. ماده ۱۲۱۶ ق.م.ا: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است».

۴- تحولات عوامل معافیت از کیفر در مفهوم خاص و خلاء و ابهامات آن

بعضی از مؤلفین حقوق جزا مسائل مربوط به عوامل موجهه جرم (یا علل تبرئه کننده) را ضمن بررسی موارد رافع مسئولیت کیفری ناشی از علل غیر قابل انتساب (یا علل شخصی رافع مسئولیت کیفری و یا علل عدم مسئولیت اخلاقی)

مورد بحث قرار می دهند. زیرا به هر حال کلیه موارد مزبور یا منتهی به زائل شدن مسئولیت کیفری و مدنی مرتکب می گردند و یا این که لااقل مسئولیت کیفری مرتکب را منتفی می سازند، موارد رافع مسئولیت کیفری ناشی از علل غیر انتساب (مثل صغر و جنون) جنبه فردی و شخصی داشته و تنها موجب زائل شدن مجرمیت کسی می شود که واجد شرایط است بدون این که در منتفی ساختن نفس جرم تأثیری داشته باشد.

به همین لحاظ معاونین جرم در جرائم ارتكابی توسط صغیر یا مجنون مستوجب کیفر باقی می مانند. در مقابل، عوامل موجهه جرم (مثل حکم قانون و یا دفاع مشروع) که جنبه موضوعی و عینی دارند، به علت زائل شدن عنصر قانونی جرم، نفس جرم و مجرمیت را به کلی چه از نظر مرتکب و چه از لحاظ معاونین منتفی می سازند. قانون جدید مجازات اسلامی در ماده ۳۹ کار تازه‌ای انجام داده است که قبلاً چنین چیزی در قوانین وجود نداشته، آن هم در مورد متهمی که قاضی احراز مجرمیت کرده اما در عین حال اجازه می دهد با حفظ این شرایط حکم به معافیت از کیفر دهد. البته این قانونی است، شورای نگهبان هم پذیرفته و قضات نیز آن را اجرا می کنند اما این مواد ایراداتی دارد که هم مربوط به قانون اساسی و هم شبهه شرعی است. در قانون اساسی؛ مسئله عفو از مجازات، از اختیارات رهبری است البته در قانون اساسی موضوع عفو بعد از محکومیت قطعی مطرح می شود. اما در ماده ۳۹ و ۴۰ موضوع هنوز به حکم قطعی نرسیده و گفته شده در صورت تشخیص این امور قاضی می تواند حکم به معافیت از کیفر دهد، برخی از این جرم‌ها موارد تعزیر قطعی است، آیا قاضی منصوب حق دارد تعزیر قطعی را عفو کند؟ به نظر این موضوع از نگاه فقهای شورای نگهبان دور مانده است. با توجه به این ایرادات لزوم بازنگری در قانون وجود دارد تا تعارض این مواد هم با شرع و هم با قانون اساسی برطرف گردد.

از سوی دیگر تشخیص بسیاری از موارد از جمله پیش‌بینی اصلاح مجرم، برقراری ترتیبات جبران خسارت شاکی خصوصی، ملاک روحیه فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و ... به مقام قضایی محول شده است که این امر ممکن است در عمل نوعی بی‌ثباتی و تناقض در تصمیمات قضات را در پی داشته باشد.

همانطور که قبلاً اشاره شد معافیت از کیفر در مفهوم خاص که شامل تعلیق اجرای مجازات و نیز تعویق صدور حکم است، از ابتکار قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می باشد. بررسی نقاط ضعف و قوت این نهادها در این مبحث مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. پیش از این تنها صدور قرار تعلیق در زمان صدور حکم امکان پذیر بود اما قانون جدید دو زمان برای صدور قرار تعلیق اجراء مجازات تعیین نموده است؛ ضمن صدور حکم محکومیت و پس از صدور حکم محکومیت.^۱

قانون سه صورت برای صدور تعلیق در نظر گرفته است: الف) صدور تعلیق مجازات توسط قاضی صادرکننده رأی در زمان انشاء رأی ب) صدور قرار تعلیق مجازات توسط دادگاه صادرکننده رأی قطعی به تقاضای دادستان یا قاضی اجراء احکام کیفری پس از اجرای یک سوم مجازات ج) تقاضای صدور قرار تعلیق مجازات توسط محکوم از طریق دادستانی یا قاضی اجرای حکم کیفری پس از تحمل یک سوم مجازات.

نکته قابل توجه آن است که اگر دادگاه ضمن صدور حکم محکومیت قصد تعلیق مجازات را داشته باشد رأساً و بدون مداخله هیچ نهاد یا فرد دیگری چون دادستان یا محکوم، مبادرت به صدور قرار تعلیق اجرای حکم می نماید. لکن اگر دادگاه

^۱ - ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «قرار تعلیق اجرای مجازات به وسیله دادگاه ضمن حکم محکومیت یا پس از صدور آن صادر می گردد».

بعد از اجرای بخشی از مجازات و بعد از صدور رأی بخواهد اجرای مجازات را تعلیق نماید، نیاز به تقاضای دادستان یا قاضی اجرای حکم و یا تقاضای متهم از طرق مزبور وجود دارد و اقدام مستقیم بدون واسطه دادگاه بعد از صدور رأی خلاف ظاهر قانون است. هرچند در بند دوم و سوم فوق‌الذکر خبری از اختیار دادگاه صادرکننده رأی قطعی در پذیرش یا عدم پذیرش تقاضای تعلیق وجود ندارد اما به نظر می‌رسد با توجه به صدور ماده ۴۶ که بر اختیار دادگاه و نه الزام دادگاه در صدور قرار تعلیق تأکید می‌نماید، بایستی بندهای دوم و سوم را نیز در این راستا مورد فهم قرار داد و بر اختیار دادگاه تأکید نمود.

در زمان صدور قرار تعلیق دادگاه صریحاً مواردی را که موجب لغو قرار تعلیق می‌شود به محکوم گوشزد می‌نماید و به وی متذکر می‌شود که در صورت ارتکاب آن جرایم افزون بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق نیز درباره او اجرا می‌شود.^۱ با در نظر گرفتن آثار تعلیق می‌توان اذعان نمود؛ اولاً این نهاد مرتکب را متوجه اشتباه خود نموده و به موازات به مجرم فرصتی می‌دهد تا عمل اشتباه خود را جبران نماید به طوری که در صدد بازگشت به جامعه نیز باشد. از سویی دیگر هرگاه محکوم علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ نشود، محکومیت تعلیقی بی اثر محسوب و از سجل کیفری او محو می‌شود و این موجب می‌شود مرتکب از برچسب و انگ مجرمیت محفوظ بماند. در مقابل همان گونه که بیان شد؛ چنانچه مرتکب از این تسامح سوء استفاده کند و هدف قانون‌گذار عملی نگردد، به نوعی فرصت به مجرم جهت ادامه اعمال ناپسند داده شده که جبران آن زمان‌بر است. از این رو شناخت روحیه مجرم و اصلاح شدن وی توسط مقام قضایی مهارت، تخصص و آینده‌نگری را می‌طلبد. ثانیاً با در نظر گرفتن این نکته که جرمی که مرتکب انجام داده، شدید نمی‌باشد و مرتکب نیز از جمله مجرمین حرفه‌ای نیست، حبس مجرم موجب تراکم زندان‌ها و تحمیل مخارج بر دولت و به تبع جامعه خواهد شد. در مقابل جهت رسیدن به هدف این نهاد، مراقبت و ایجاد زمینه برای بازگشت مجرم به جامعه لازم است.

از نکات متمایز در ماده ۵۱ دیگر این نهاد بی اثر بودن تعلیق نسبت به حقوق شاکی خصوصی است؛ با این توضیح که با صدور قرار تعلیق مجازات، خساراتی که بر عهده مرتکب قرار گرفته بی اثر نخواهد شد و باید موارد مذکور را جبران نماید. قانون جدید مرز بین آزادی مشروط و تعلیق را بیش از گذشته مخدوش کرده و این امکان را به دادگاه داده است که بعد از گذشت مدتی از اجرای مجازات و به صورت مستقل یعنی بعد از فراغت است انشاء رای مبادرت به تعلیق اجرای مجازات نماید به اقتضای سنخیت موضوع این تصمیم می‌توان فقط ناظر به حبس باشد و غیر از حبس موضوعی ندارد. از این رو آزادی مشروط و تعلیق مجازات خلط گردیده.

در بررسی شرایط شکلی معافیت از کیفر ابتدا باید به صدور قرار لازم بعد از تشخیص مهیا بودن شرایط معین شده پردازیم، سپس با توجه به قانون به اختیار قضات در صدور قرار مربوطه نگاهی خواهیم کرد. طبق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موارد سقوط مجازات‌ها هفت مورد می‌باشد.^۲ در این قانون از نهاد معافیت از کیفر نامی برده نشده است، لیکن با توجه به بند(پ) ماده ۳۸۹ که مقرر می‌دارد: «در صورتی که به دلیل شمول مرور زمان،

^۱ - ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «... دادگاه به هنگام صدور قرار تعلیق به طور صریح به محکوم اعلام می‌کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرایم فوق شود علاوه بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق نیز درباره وی اجرا می‌شود».

^۲ - ماده ۱۳- تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر:

گذشت شاکی یا مدعی خصوصی و یا جهات قانونی دیگر، متهم قابل تعقیب نباشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند. در این صورت چنانچه متهم زندانی باشد به دستور دادگاه، فوری آزاد می‌شود^۱ و با در نظر گرفتن شباهت نتایج حاصله از اعمال این تاسیس و سایر اسباب سقوط مجازات که همان عدم قابل تعقیب بودن متهم می‌باشد می‌توان چنین استدلال کرد که دادگاه در صورت احراز شرایط مقرر در قانون، قراری که برای سایر موارد سقوط مجازات‌ها در نظر گرفته را در این مورد نیز می‌تواند اعمال نماید.

لیکن قانون‌گذار در ماده دیگر خود با ذکر شرایطی مشابه شرایط لازم برای اعمال معافیت از کیفر دادگاه را به صدور قرار بایگانی راهنمایی نموده است.^۱ به نظر می‌آید قرار معین شده در این ماده با نهاد معافیت از کیفر سازگاری بیشتری داشته باشد. گرچه بهتر بود قانون‌گذار صریحاً نوع تصمیمی که در معافیت از کیفر در مفهوم خاص باید اتخاذ گردد، را مقرر می‌نمود تا در عمل مقام قضایی دچار مشکل و سردرگمی نگردد.

۵- آسیب شناسی نهاد معافیت از کیفر در مفهوم عام

در ماده ۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ عفو هم آثار محکومیت را منتفی می‌کند، بنابراین چه عفو عمومی و چه عفو خصوصی کلیه آثار محکومیت‌های صادره را زایل می‌کند ولی تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد. بنابراین به کلیه ظن و شک‌های سابق پایان داد. نکته شایان ذکر این است که با وجود تبصره ۳ ماده ۲۵ که تصریح دارد که در عفو و آزادی مشروط آثار تبعی محکومیت پس از گذشت مدتهای فوق از زمان عفو یا اتمام آزادی مشروط رفع می‌شود. ماده- ۹۸ ماده‌ی زایدی به نظر می‌رسد. در توجیه این مسئله باید بیان کنیم که برای جمع بین ماده ۹۸ و تبصره ۳ ماده ۲۵ چاره‌ای نیست که بگوئیم ماده ۹۸ صرفاً بخاطر آنکه حق خصوصی اشخاص و حق الناس را مستثنی کرده باشد، که دیه مصادق آن است تکرار شده است جای داشت که این ماده بصورت تبصره در ذیل ماده ۹۷ به مثابه به استثنایی بر آثار عفو عمومی در خصوص دیه و خسارات شخصی وارده بر مجنی علیه ذکر می‌شد. عفو یکی از علل سقوط مجازات است به نوعی که مجازات پس از تعیین و اعلام و در برخی موارد پس از معرفی محکوم‌علیه به زندان ساقط می‌شود و دارای سیر تکاملی بوده است. سال‌ها در خصوص انواع عفو در کتب حقوقی خواننده بودیم که بیشتر منبعث از قوانین سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۱ بوده و قوانین بعد از انقلاب کمکی در این خصوص نکرده است لکن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دقت بیشتری در این خصوص داشته است. خوشبختانه قانون جدید به عفو عمومی نیز در کنار عفو خصوصی توجه کرده و عفو عمومی که به موجب قانون در جرایم موجب تعزیری اعطا می‌شود را موجبی برای توقف تعقیب و دادرسی می‌داند. هم‌چنین عفو مذکور در

الف- فوت متهم یا محکوم‌علیه، ب- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت، پ- شمول عفو، ت- نسخ مجازات قانونی، ث- شمول مرور زمان در موارد پیش‌بینی شده در قانون، ج- توبه متهم در موارد پیش‌بینی شده در قانون، چ- اعتبار امر مختوم.

^۱ - ماده ۸۰- در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضائی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با أخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک‌بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است.

صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات متوقف و آثار محکومیت را نیز زایل خواهد نمود.^۱ برخلاف قانون سابق، قانون مجازات فعلی بیان کرده است که عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند، ولی تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان‌دیده ندارد. این امر در رعایت حقوق شاکی خصوصی و جبران خسارات وی، پسندیده و قابل توجه است.

قانون‌گذار در ماده ۱۱۴ به صورت خاص، موردی را که شخص بعد از اقرار توبه می‌نماید، مستحق برخورداری از عفو خاص دانسته و برای دادگاه اختیار ایجاد نموده که به وسیله رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری در خواست عفو نماید. اختیار قاضی را بر عفو، به اختیار قاضی در تقاضای عفو تبدیل نموده است به نظر می‌رسد نیازی به این فرایند طولانی نیست و می‌توان با اذن مطلق به قضات صادر کننده رأی از تراکم این امور در نهادهای عالی نظام جلوگیری به عمل آورد.

در مورد نسخی که در قانون مجازات مقرر شده، این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که؛ که قانون‌گذار حق نسخ مقررات شرعی را ندارد لکن در امور اجتماعی امکان تغییر فتوا و در نتیجه تغییر رویکرد قانون گذاری بر اتخاذ یک فتوای شرعی خاصی در قانون به نحوی که با قوانین قبلی متفاوت باشد وجود دارد. به عنوان مثال قانون سال ۷۰ در ماده ۱۱۰ لواط را برای فاعل و مفعول حد قتل دانسته بود اما قانون مجازات ۹۲ در ماده ۲۳۶ حد لواط را برای فاعل با وجود شرایطی هم قتل و در صورت عدم وجود شرایط صد ضربه شلاق دانسته است. با توجه به مطالب فوق، می‌تواند اتخاذ فتوای متفاوت را نوعی نسخ از حیث قانونی تلقی کرد. و همچنین در مورد تعزیرات نیز امکان نسخ وجود دارد. از جمله نکات متمایز این ماده این است که اولاً قانون‌گذار «قبح عقاب بلا بیان» و «تفسیر به نفع متهم» را مورد مورد توجه قرار داده است و ثانیاً به صراحت نسخ قانون را مورد پیش‌بینی قرار داده است که این مورد در قوانین سابق محسوس نبود.

به موجب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ گذشت شاکی در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت و تشخیص اینکه عدم اجرای مجازات موجب اصلاح مرتکب جرم می‌شود و نیز با در نظر گرفتن فقدان سابقه کیفری و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، مرتکب را معاف از مجازات نماید. با شرایطی از موجبات معافیت از کیفر معرفی شده است. به طوری که در صورت احراز جهات تخفیف.^۲

در ادامه گذشت شاکی در مورد مجازات‌های قصاص نفس و عضو، حد قذف و حد سرقت را محدود به شرایطی نموده و گذشت شاکی در سایر حدود را بدون تأثیر در سقوط و تخفیف مجازات دانسته است.

در این رابطه قانون‌گذار به طور غیر مستقیم جرایم قابل گذشت، غیر قابل گذشت و جرایمی که ماهیتی مشترک دارند را تفکیک نموده به طوری که حدود را از جمله جرایم غیر قابل گذشت دانسته و گذشت شاکی را با توجه به حق‌الله بودن بی تأثیر در سقوط یا تخفیف مجازات دانسته است.

در مورد گذشت شاکی در جرایم اگرچه پیش‌بینی اصلاح مجرم از جمله نکات متمایز در این مورد می‌باشد ولی تشخیص این امر صرفاً توسط مقام قضایی بدن ضوابط خاص ممکن است موجب اعمال سلیق شخصی قضات گردد و نوعی تشتت آرا را به وجد آورد. بهتر بود قانون‌گذار در ادامه این مبحث، ضوابطی جهت تشخیص اصلاح مجرم مقرر می‌نمود.

^۱ - ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «عفو عمومی که به موجب قانون در جرایم موجب تعزیر اعطا می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات متوقف و آثار محکومیت نیز زایل خواهد شد.»

^۲ - ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۳؛ محدودیت‌هایی برای اعمال مرور زمان مقرر نموده است. از جمله اینکه مرور زمان صرفاً در مورد تعزیرات پیش‌بینی شده و دیگری آنکه؛ جرایمی که موجب اختلال در نظم عمومی و نیز اقتصاد جامعه می‌گردد، مشمول مرور زمان نمی‌گردد.

در باب تخصیص مرور زمان صرفاً به تعزیرات با این توجیه که قصاص و دیات جنبه حق‌الناسی دارد و نیز حدود که جنبه حق‌الله دارد، مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. اما در مورد جرایمی که نظم عمومی و نیز اقتصاد جامعه را مختل می‌کند و جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر، پیش‌بینی قانون‌گذار با در نظر گرفتن مصالح عامه امری مورد پسند است تا مرور زمان پیش‌بینی شده، موجب سوء استفاده سوداگران قرار نگیرد. به طوری که مرتکبان آنها، در هر زمانی قابل محاکمه و مجازات باشند. و در ماده ۱۱۳ در تحقق مرور زمان تعقیب، صدور حکم و مجازات مانع از استیفای حقوق متضرران از جرم نخواهد بود به عبارت دیگر مرور زمان تنها بر دعوی عمومی تاثیر گذار خواهد بود

در مواردی که توبه در جرایمی که جنبه حق‌الناس یا خصوصی دارد پذیرفته نیست. بیان این نکته نیز ضروری است که توبه در قانون کیفری و حقوق جزا یک ابزار عذرخواهی و ندامت از اعمال گذشته و نوعی نشانه سازش‌پذیری مرتکب جرم است. البته اساس اخلاقی و ادیان الهی بر رافت و بخشایش استوار است و اگر توبه واقعیت و صداقت را به دنبال داشته باشد در همه ادیان مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل است که توبه در اکثر مقررات کیفری دنیا به عنوان یک وسیله تخفیف مجازات پذیرفته شده است و در قانون مجازات اسلامی نیز قاضی می‌تواند با استفاده از این اصل به تخفیف مجازات حکم دهد، البته در صورتی که مجرم از روی صداقت توبه کرده باشد و به جرم خود قبل از اینکه به شهادت شهود به اثبات برسد اقرار کند. این نکته را نیز باید یادآوری کرد که توبه در جرایم مستوجب حبس پذیرفته می‌شود و قاضی در جرایمی که مجازات آن حبس باشد، می‌تواند تخفیف در نظر بگیرد و این مساله یکی از نکات برجسته قانون جدید محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

جایگاه معافیت از کیفر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در دو مفهوم عام و خاص قابل بررسی است. معافیت از کیفر در مفهوم عام را می‌توان شامل مواردی دانست که ممکن است قبل یا بعد از صدور حکم، مجازات نسبت به مجرم اجرا نگردد. این موارد عبارتند از: عفو، نسخ قانون، گذشت شاکی، مرور زمان و توبه و معافیت از کیفر در مفهوم خاص یعنی نهادهای مشابه نهادهای معافیت که شامل تعلیق اجرای مجازات و نیز تعویق صدور حکم است که از ابتکار قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌باشد. با در نظر گرفتن تغییرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان مصادیق معافیت از کیفر در مفهوم عام را این گونه توصیف نمود: به موجب قانون مجازات جدید، اگرچه عفو آثار محکومیت را منتفی می‌کند ولی با در نظر گرفتن حقوق شاکی خصوصی و جبران خسارات وی؛ تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان‌دیده ندارد.

با این تفاسیر، در رابطه با جایگاه تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم در قانون مجازات اسلامی، می‌توان اذعان نمود؛ تعلیق مجازات مرتکب را متوجه اشتباه خود نموده و مسیری جهت جبران اشتباه و بازگشت به جامعه، فرا روی مرتکب قرار می‌دهد. هم‌چنین مشروط به شرایطی از جمله اینکه محکوم‌علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ نشود، محکومیت تعلیقی بی اثر محسوب و از سجل کیفری او محو می‌شود و این موجب می‌شود مرتکب از برچسب و انگ مجرمیت محفوظ بماند. از سویی دیگر تعلیق اجرای مجازات می‌تواند مانعی برای افزایش تراکم جمعیت زندان‌ها باشد.

تعویق صدور حکم نیز با در نظر گرفتن اینکه ممکن است جرم از طرف افراد تحت شرایطی خاص مانند وجود انگیزه شرافت‌مندانه یا رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده به وقوع بپیوندد و یا مرتکب جوان بوده و نیاز به ارفاق و ایجاد فرصت داشته باشد تا بار دیگر به جامعه برگردد. نهاد تعویق از این منظر مناسب است و می‌تواند باعث بازگشت فرد به جامعه گردد. و همچنین با نظریه برچسب‌زنی قابل توجیه است به طوری که مانع برچسب بزه‌کاری به متهم یا مجرمین معمولی می‌گردد. از جمله ابهامات این تأسیس، تعارض ظاهری آن با اصل قانونی بودن جرایم است. ما در قانون جزا اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها را داریم که در دو اصل ۳۶ و ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم به آن تصریح شده است. معنی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها آن است که اگر قانوناً جرمی پیش‌بینی نشده است و عنصر قانونی جرم وجود ندارد، دادگاه باید حکم به براءت دهد و اگر جرمی در قانون پیش‌بینی شده باشد، باید حکم به محکومیت صادر کند. در مورد حکم محکومیت دادگاه اجازه دارد بر اساس تاسیسات و ارفاقات منبث از حقوق جزای عمومی، مثل تخفیف مجازات یا تعلیق اجرای کیفر، متهم را به تحمل مجازات مناسب محکوم کند یا تخفیف دهد (مجازات‌ی پایین‌تر از حداکثر در نظر گرفته‌شده در قانون تعیین کند) یا اجرای کیفر را برای مدتی معلق اعلام کند. اما شکل سومی که اکنون پیش‌بینی شده این است که دادگاه مجرمیت را تشخیص می‌دهد و به تبع نمی‌تواند حکم به براءت دهد؛ اما حکم به مجرمیت هم نمی‌دهد یعنی کیفری تعیین نمی‌کند که بخواهد تخفیف دهد یا اجرای آن را معلق کند، بلکه با وجود احراز رفتار مجرمانه شخص، بنا بر اجازه‌ای که در ماده ۳۹ داده شده است و بیان داشته در این دو نوع کیفر اگر تصور شود که با مجازات نشدن، این فرد اصلاح می‌شود، دادگاه اجازه دارد که حکم به معافیت از کیفر دهد. ابهام دیگر این نهاد، تعارض با برخی قواعد فقهی است. ما در نظام حقوقی و فقهی اسلامی معتقدیم که قاضی اسلامی مأذون است؛ یعنی اختیارت خود را بنا بر اذنی که از معصومان (ع) به

او رسیده، به دست آورده است. این اذن ممکن است مستقیم از معصوم گرفته شود (در دوره ظهور) و ممکن است غیرمستقیم و با واسطه این اتفاق بیفتد. در سیستم فعلی ما غیرمستقیم است یعنی با واسطه مقام ولایت فقیه که نایب امام زمان (عج) است، به دست می‌آید؛ ولی در هر حال این قاضی اسلامی مجری قانون است. قانون به وی گفته است که چه جاهایی حکم به برائت و چه جاهایی حکم به مجرمیت دهد. بر اساس منابع اسلامی و ادله اثبات دعوا در حقوق جزای اسلامی، اگر قاضی مجرمیت کسی را احراز کند به هیچ وجه نمی‌تواند او را معاف کند. در حالی که معافیت از کیفر که در قانون جدید پیش‌بینی شده عملاً مخالف این قاعده است. که قابل بررسی و تجزیه و تحلیل است.

با در نظر گرفتن مطالب تحقیق و نتایج بیان شده، می‌توان مواردی زیر را به عنوان پیشنهاد به نهادهای مرتبط ارائه داد:

۱- نهاد تعویق صدور حکم به ابتکار قانون‌گذار قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به سایر اسباب سقوط مجازات‌ها پیوسته است. از این رو به دلیل تازگی این تأسیس، در نظام کیفری ایران هنوز نتایج اعمال آن در ابهام می‌باشد. مسائلی از قبیل از بین رفتن جنبه ارعابی مجازات و جری شدن شخص مجرم و دیگران از جمله نگرانی‌های موجود پیرامون اجرای چنین نهادهایی است. از این رو پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار و نیز مقامات عالی قوه قضائیه؛ ضوابط مشخصی را برای مقام قضایی در تشخیص این امر به صورت آیین‌نامه پیش‌بینی نمایند.

۲- برای آنکه بتوان بهتر از عواقب اجرای چنین نهادها و تأسیساتی اطلاع حاصل کرد نگاهی به رویه دادگاه‌های کشورهای که در اعمال آنها سابقه بیشتری دارند، سودمند خواهد بود. البته با توجه به اینکه بافت جوامع با یکدیگر یکسان نیستند، نمی‌توان انتظار داشت نتایج حاصل در یک کشور اعم از خوب یا بد، در جامعه دیگر کاملاً تکرار شود. با این حال استفاده هوشمندانه از تجارب دیگر کشورها خالی از فایده نخواهد بود.

۳- می‌توان هدف اصلی و اساسی از ایجاد تأسیس معافیت از کیفر را اصلاح بزه‌کار و تشویق او به داشتن رفتار مناسب و قانون‌مند دانست، به همین دلیل با وجود اینکه احراز مجرمیت می‌شود، دادگاه بزه‌کار را از کیفر معاف می‌کند البته به شرط آن که در مدت معین مرتکب جرم جدیدی نشود. بازگرداندن مجرم و اجتماعی کردن وی از مهم‌ترین مسائلی است که هر جامعه‌ای به آن اهتمام می‌ورزد. بنابراین، هدف مجازات فقط سزادهی مجرم نیست، بلکه در اصلاح جامعه هم نقش بسزایی دارد. اتخاذ تدابیری برای اصلاح بزه‌کار از مهم‌ترین وظیفه مسئولان است. قانون‌گذاران باید درصدد تصویب قوانینی باشند که به اصلاح جامعه کمک فراوانی می‌کند.

۴- معافیت از کیفر در کنار اهدافی که در صدر آن اصلاح مجرمان قرار دارد، هدف دیگری نیز دارد که زندان‌زدایی جزو آنهاست؛ هدف اولیه زندان‌زدایی دست‌کم در یک دهه گذشته، انگیزه‌های اقتصادی بوده است و این انگیزه به خودی خود محکوم نیست زیرا در حالتی که روند روبه رشد ورودی زندان‌ها جز ضرر مادی و معنوی ندارد، در کوتاه‌مدت دست زدن به چنین تدابیری که دست کم این هزینه‌ها را کاهش بدهد طبیعی و قابل درک خواهد بود.

۵- اجرای مواد مربوط به معافیت از کیفر مستلزم فراهم نمودن زیرساخت‌ها و مقدماتی است. با توجه به اینکه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در راستای حبس زدائی تأسیسات حقوقی مفیدی از قبیل تعویق صدور حکم، تخفیف و معافیت مجازات، نظام نیمه آزادی و مجازات‌های جایگزین حبس بویژه مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده است، برای هرچه بهتر اجرایی شدن این قانون اقداماتی پیشنهاد می‌شود، از جمله این‌که؛

قضات محاکم با بررسی ضوابط مندرج در قانون جدید و با هدف کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و مصون ماندن مجرمین و خانواده آنان از آثار منفی زندان، از صدور حکم حبس در مورد افراد واجد شرایط اجتناب نمایند. محاکم تجدید نظر در مقام تجدید نظر نسبت به احکام، اقدام مقتضی نسبت به اعمال تأسیسات حقوقی مذکور بعمل آورند.

شرایطی فراهم گردد تا افرادی که به موجب نهاد معافیت از کیفر از مجازات مصون می‌مانند مورد نظارت غیر مستقیم قرار گیرند و نتیجه مثبت و منفی این نهاد در طولانی مدت با در نظر گرفتن هدف اصلی یعنی اصلاح و درمان مجرم، مورد ارزیابی قرار گیرد.

۶- اگر کیفرهای درجه هفت و هشت تعزیری، آن قدر پیش پا افتاده، بی‌ارزش، یا کم‌ارزش هستند که ادعا می‌کنند قاضی می‌تواند این جرایم عمدی متهم را نادیده بگیرد و او را به جای محکومیت معاف کند؛ این سؤال به وجود می‌آید که اساساً چرا چنین کیفرهایی حذف نمی‌شود که در صورت حذف این کیفرها هم باری از دوش دادگستری برداشته می‌شود و هم خیال مردم راحت می‌شود که این گونه کارها دیگر کیفری ندارد؛ یعنی ممکن است جبران خسارت و مسئولیت مدنی داشته باشد؛ اما مسئولیت کیفری به همراه ندارد، اما در حال حاضر این قانون لازم‌الاجراست و مادامی که این قانون نسخ یا اصلاح نشده باشد، باید اجرا شود. ولی پیشنهاد می‌شود قوه مقننه در اصلاح و تکمیل این مواد بررسی‌های لازم را انجام دهد.

منابع و مأخذ

*قرآن کریم

- ۱- آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، نشر سازمان چاپ و انتشارات ارشاد، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵.
- ۲- آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد سوم، تهران، نشر سازمان چاپ و انتشارات ارشاد، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵.
- ۳- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ج اول، ۱۳۸۸.
- ۴- آقایی جنت مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی مطابق با لایحه قانون جدید مجازات، انتشارات جنگل، ج دوم، ۱۳۹۰.
- ۵- احمدی واستانی، عبدالغنی، نظم عمومی در حقوق خصوصی، تهران، چاپ روزنامه رسمی، ۱۳۴۱.
- ۶- اردبیلی، محمد، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷.
- ۷- ازکیا، مصطفی و دربان آستانه، علیرضا، روش های کاربردی تحقیق، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۸۲.
- ۸- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، کلیات معاملات تجاری، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم، زمستان ۱۳۸۳.
- ۹- الماسی، نجادعلی، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- ۱۰- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، جلد ۲، نشر میزان، پاییز ۱۳۹۳.
- ۱۱- امیل دورکیم، قواعد روش جامعه شناس ترجمه علی محمد کاردان، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۲- بلالاک، هربرت، مقدمه ای بر تحقیقات اجتماعی، ترجمه ابراهیم پاشا، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۳- بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- ۱۴- پاک نهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک مدار، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۱۵- جرج ولد، توماس برنارد و جفری اسنیپس، جرم شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
- ۱۶- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ نهم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۷.
- ۱۷- حاجی تبار فیروزجایی، حسن، جایگزین های حبس در حقوق کیفری ایران، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۱۸- دانش، تاج زمان، مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟، چاپ نهم، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۱.
- ۱۹- حقوق زندانیان و علم زندان ها، چاپ دوم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۱- زراعت، عباس، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، نشر پازنگ، ۱۳۷۹.
- ۲۲- ساروخانی، باقر، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد اول، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۳- ساولانی، اسماعیل، حقوق جزای عمومی مطابق با قانون مجازات اسلامی جدید، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.
- ۲۴- سمیعی، حسین، حقوق جزا، شرکت مطبوعات، چاپ چهارم، ۱۳۴۷.
- ۲۵- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- ۲۶- صادقی، محمدهادی، محدودیت های بزهپوشی، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۷۴، درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم در حقوق ایران، آلمان و فرانسه، ۱۳۸۴.

- ۲۷- صالحی، وحید، جایگاه مرور زمان کیفری در نظام حقوقی ایران، حقوق تطبیقی و عرصه بین‌المللی، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۲۸- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ج ۲، نشر گنج دانش، ۱۳۷۵.
- ۲۹- صفاری، علی، کیفر شناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۹۲.
- ۳۰- صفایی، سیدحسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، تهران، نشر میزان، اول، ۱۳۸۲.
- ۳۱- صلاحی، جاوید، کیفر شناسی، نشر بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۸.
- ۳۲- عبدی، عباس و کلهر، سمیرا، جرم، مجرم و مجازات در ایران، جلد اول، نشر علم، ۱۳۸۸.
- ۳۳- علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۵، ۱۳۹۲.
- ۳۴- غفوری، سید حسن، انگیزه‌شناسی جنایی، جلد اول، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۹.
- ۳۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، گردآوری شده توسط قناد، فاطمه، جزوه جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳.
- ۳۶- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ سی و سوم، ۱۳۸۲.
- ۳۷- حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چهارم، ۱۳۷۶.
- ۳۸- کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
- ۳۹- گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶.
- ۴۰- مدنی، جلالی‌الدین، آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲، تهران، انتشارات پایدار، ۱۳۷۸.
- ۴۱- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر کوثر، چ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
- ۴۲- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، سلسله پژوهش‌های فقهی و حقوقی، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۴۳- معین، محمد، فرهنگ فارسی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جزوه جرم‌شناسی، بخش اول، دانشگاه شیراز، تنظیم غلامرضا جلالی، ۱۳۷۰.
- ۴۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی (بازپروری بزهکاران)، دانشگاه تربیت مدرس، تهیه و تنظیم سلمان عمرانی، نیمسال نخست سال تحصیلی ۱۳۷۶.
- ۴۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی، دانشگاه شهید بهشتی، تنظیم شده توسط مجید صادق نژاد نایینی با همکاری حامد صفایی آتسگاه، مهر و بهمن ۱۳۹۱.
- ۴۷- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی (تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی)، تهیه و تنظیم مهدی صبوری، نیمسال دوم ۱۳۸۳-۱۳۸۴.
- ۴۸- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی با همکاری نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴۹- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۹۰.